

مؤلفه‌های سیاست اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع)

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

یکی از مقوله‌های مهم در زندگی و روابط اجتماعی آدمیزادگان، چگونگی تنظیم رفتارهای مبتنی بر تحکیم در حوزه قدرت سیاسی و اصول و ضوابط حاکم بر این روابط به ویژه در حوزه آمریت است. دین اسلام به عنوان آخرین آیین الهی و پیامبر اسلام به عنوان رسول خاتم در تنظیم روابط اجتماعی و خصوصی، جایگاه رفیعی را برای اخلاق قائل شده و حضرت امیرالمومنین علی (ع) نیز با اندماج دو مقوله مهم از حیات اجتماعی یعنی اخلاق و سیاست، تصویر روشنی از ضرورت به کارگیری روشهای مبتنی بر اخلاق در حوزه آمریت در قدرت سیاسی ارائه نموده‌اند در این مقاله این نوع نگرش به قدرت سیاسی تعبیر به سیاست اخلاقی شده است و سعی شده است مهمترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های این نگرش از دیدگاه حضرت امیرالمومنین علی (ع) مورد مذاقه اجمالی قرار گیرد.

مقدمه

یکی از معماهای پیچیده در جهان سیاست، رابطه اخلاق و سیاست در صحنه عمل سیاسی است. جایگاه اخلاق در نظام اجتماعی و رابطه اخلاق نظری و سیاست عملی در تاریخ فلسفه سیاسی در جهان دارای قدمت وافری است.

از طرف دیگر آنچه تاریخ بشر در عمل شاهد و گواه آن بوده است بی‌اعتنایی و یا کمرنگ شدن اصول اخلاقی در صحنه عمل سیاسی به ویژه هنگام بروز جنگ‌ها و کشمکش‌هاست. به گونه‌ای که صفحات تاریخ اجتماعی و سیاسی آدمیزادگان مشحون از سیاست‌های غیراخلاقی است. یکی از دغدغه‌های مهم اندیشه‌پردازان سیاست در عصر مدرن تبیین رابطه و حدود نفوذ اصول اخلاقی در صحنه عمل سیاسی و اقناع حکمرانان به رعایت اصول مزبور در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است. البته مباحث مربوط به مبانی یا فلسفه اخلاق در مکاتب مختلف غرب و شرق و از جمله در میان متفکران اسلامی متنوع و محل چالش است که پرداختن به آنها مجالی جداگانه می‌طلبد. آنچه در این نوشته بدان پرداخته می‌شود مباحث مربوطه به حوزه فلسفه اخلاق نیست بلکه مهمترین مؤلفه‌های حسن و قبح عقلی که دین بر آن صحنه نهاده و در میان پیروان ادیان و مکاتب مختلف مورد وفاق است مانند ناخوشایند بودن ستم، کذب، مکر و فریب، خیانت در امانت، نقض تعهد و پیمان و خوشایند بودن عدل، راستگویی و صداقت، پایبندی به تعهدات و امثال آن در حوزه عمل سیاسی با استناد به سیره حضرت امیرالمومنین علی (ع) مورد بررسی اجمالی قرار خواهد گرفت. هدف عمده در این بررسی اجمالی یافتن مدلی تفسیری (interpretive model) از رفتار و عملکرد جهت‌دار حضرت امیرالمومنین علی (ع) در حوزه قدرت و رفتار سیاسی است. مدلی که یکی از وجوه تبیین در علوم اجتماعی و سیاسی است.

سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی

در یک نگرش کلی و کلان می‌توان گفت از رابطه اخلاق و سیاست در مرحله و حوزه عمل سیاسی دو نوع برداشت وجود دارد :

برداشت اول ملاحظه رابطه اخلاق و سیاست بر پایه «ترجیح اخلاق سیاسی» است. در این برداشت، اصالت و ترجیح با حفظ قدرت سیاسی است هر چند به بهای زیر پا نهادن اصول اخلاقی و بی‌اعتنایی به اصول مزبور باشد. در این نگرش اخلاق در صحنه عمل کمرنگ و گاه حذف می‌شود و آنچه قدرت و سیاست اقتضا می‌کند اختیار می‌شود.

برداشت دوم ناظر به رابطه اخلاق و سیاست براساس ترجیح و تقدم «سیاست اخلاقی» است. در این برداشت و نگرش، حفظ اصول اخلاقی و انسانی و پایبندی به آن اصول هر چند با صیانت ظاهری از قدرت سیاسی در تعارض باشد مقدم شمرده می‌شود.

عرصه سیاست در طول تاریخ بشر با عنصر و عامل مصلحت و مصلح‌اندیشی آشنایی دیرینه‌ای داشته است. هر چند مصلحت‌اندیشی عمدتاً با تمسک به عقل یا شرع توصیه شده است اما جوهره مصلحت‌اندیش‌های مختار، حفظ و صیانت از قدرت سیاسی بوده است. مدافعان تعدی از اصول اخلاقی در مقام رفتار سیاسی بیشتر حکمرانان و پادشاهان بوده‌اند و در مقام تبیین و تفسیر نظری کمتر مجوز تعدی از اصول اخلاقی در حوزه قدرت سیاسی به صراحت عنوان شده است. در تاریخ تفکر سیاسی در مغرب زمین یکی از صاحب‌نظران برجسته که خود در حوزه قدرت و سیاست صاحب تجربه بوده و به صراحت مدافع تعدی از اصول اخلاقی از سوی شهریار به خصوص در مواردی که در تعارض با حفظ قدرت سیاسی باشد ماکیاولی متفکر سیاسی مشهور ایتالیایی است. ماکیاولی (1527-1469) مدافع نگرش اول و ترجیح اخلاق سیاسی بر سیاست اخلاقی است و در این مورد می‌گوید :

«همه می‌دانند چه نیکوست که شهریار درستکار و درست پیمان باشد و در زندگی راست روش و بی‌نیرنگ. با این همه تجربه‌های دوران زندگانی ما را چنین آموخته است که شهریارانی که کارهای بزرگ و گران از دستشان برآمده آنانی بوده‌اند که راست‌کرداری را به چیزی نشمرده‌اند و با نیرنگ آدمیان را به بازی گرفته‌اند و سرانجام بر آنانی که راستی پیشه کرده (و ایمان به قواعد اخلاقی را بنیاد کارشان ساخته‌اند) پیروز شده‌اند.» (ماکیاولی، 1375، ص 111)

البته روی سخن ماکیاولی با شهریاران است نه توده مردم، لذا وی پایبندی به اخلاق و رهنمودهای اخلاقی دین را برای توده مردم تجویز می‌کند و در کتاب دیگرش به نام «گفتارها» به این مسأله اشاره می‌نماید، (ماکیاولی، 1377، صص 72-78)، ولی از آنجا که از دیدگاه ماکیاولی اصالت با حفظ قدرت و حکومت است به نتیجه پیش گفته رهنمون شده است. از منظر ماکیاولی زندگی سیاسی جلوه‌ای دیگر از پیکار اجتناب‌ناپذیر بشر در راه بقا است و در این پیکار فرجام کار رهبرانی که پایبند ملاحظات اخلاقی باشند شکست و عقب‌نشینی است. براساس همین نگرش، او شهریاران را توصیه می‌کند که از خصال حیوانات در حکمرانی استفاده کنند. از شیر و روباه به عنوان سمبل شجاعت و نیرنگ یاد می‌کند و از شهریار می‌خواهد که چون شجاع بودن در حکمرانی به تنهایی کفایت نمی‌کند، به نیرنگ و فریب که شیوه روباه و روباه صفتان است متوسل شود و در این زمینه می‌گوید : «...پس، از آن جا که شهریار را گریزی نیست که شیوه درندگان را نیک بکار بندد، می‌باید هم شیوه روباه را بکار بندد و هم شیوه شیر را، زیرا شیر از دامها نتواند گریخت و روباه از چنگال گرگان. از این رو روباه می‌باید بود و دامها را شناخت و شیر می‌باید بود و گرگ‌ها را رماند. (ماکیاولی، 1375، ص 111)

ماکیاویلی داشتن و مراعات خصال پسندیده (و پایبندی به اصول اخلاقی) را خطرناک و تظاهر به داشتن آنها را سودمند می‌داند (Machiavelli, 1953, pp.2-3) زیرا مردم در مجموع بر پایه آنچه از دور می‌بینند داوری می‌کنند نه آنچه از نزدیک لمس می‌کنند! او می‌گوید همه از دور می‌توانند ببینند اما کمتر کسی از نزدیک می‌تواند لمس کند (Machiavelli, 1953, p.93).

همچنانکه گفته شد ماکیاویلی با اصالت دادن به قدرت سیاسی در واقع اخلاق را از سیاست تفکیک می‌کند و شهریار را مجاز می‌داند که در مواردی که حفظ قدرت سیاسی با پیشبرد اهداف تزامم و تعارض یابد به راحتی اصول اخلاقی را کنار بزند. این نگرش غیر اخلاقی به سیاست از سوی ماکیاویلی باعث شد که شهرت وی حتی در مغرب زمین به شدت به ننگ و بدنامی آلوده شود. هر چند که مرور زمان و دفاع ماکیاویلی از ملیت و قومیت ایتالیا باعث تجدید نظر در داوری مردم و نظریه پردازان نسبت به وی شد. (عنایت، 1364، ص 143)

نگرش و رویکرد دیگر به سیاست بر پایه اندماج و آمیختگی اخلاق و سیاست و استوار نمودن قدرت سیاسی بر پایه‌های استوار اخلاق و انسانیت است. نگرش دوم در اسلام و منابع اصیل و معتبر آن یعنی قرآن و سنت مورد تأکید و جهت‌گیری قرار گرفته و حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) مظهر اجرای چنین سیاستی در جهان اسلام پس از پیامبر (ص) محسوب می‌شوند.

پیامبر اکرم (ص) هم به عنوان شارع و هم به عنوان مجری احکام دینی فرمودند :

«من برای تکمیل مکارم اخلاقی و اعتلای اخلاق نیک مبعوث شدم» [1] (مجلسی، 1404 ق، ص 405). این کلام مهم پیامبر (ص) نشان دهنده اهمیت اخلاق در دین اسلام و تعمیم آن در کلیه شئون زندگی فردی و اجتماعی از جمله سیاست است. به تعبیر مصطلح در حوزه فلسفه علم، پارادایم حاکم بر کلیه احکام و شئون رفتاری در اسلام در ملاحظه اخلاق و مکارم اخلاقی قابل ردیابی است .

قرآن مجید به عنوان مهمترین و اصیل‌ترین منبع اسلامی که تجلی کلام الهی است در آیات متعددی عالمان غیر عامل (بی‌اعتنا به اصول اخلاقی در عمل) و آمران به معروف در گفتار و عاملان به منکر در کردار را که نشانه فاصله گرفتن از اخلاق و نفاق و دوجهرگی است مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. در سوره صف می‌فرماید :

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید چرا می‌گویید آنچه را که خود انجام نمی‌دهید. موجب خشم و غضب و (گناه) بزرگی است نزد خداوند که بگویید آنچه را خود انجام نمی‌دهید.» [2] (سوره صف، آیه 2)

در سوره بقره هم خداوند می‌فرماید : [3] «آیا مردم را به نیکی دعوت و امر می‌کنید و خود را فراموش می‌کنید؟ در حالی که (کتاب آسمانی) را تلاوت می‌کنید آیا تعقل و تدبیر نمی‌کنید؟» (سوره بقره، آیه 43)

همچنین قرآن مجید به صراحت فرمان می‌دهد که «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در راه خدا استوار بوده و شما گواه راستی و درستی و عدالت (بر ملل جهان) باشید و مبادا دشمنی با قومی شما را وادار کند که عدالت پیشه نکنید. عدالت و دادگری پیشه کنید (در همه حال) که به تقوا نزدیک‌تر است.» [4] (سوره مائده، آیه 7)

در روایات متعدد و صحیح السند نیز در مجازات و فرجام نامطلوب افرادی که رفتار آنان خلاف گفتار و در عمل پایبند به اصول اخلاقی و انسانی نباشند عنوان شده است بخش مهمی از روایات ماثوره ناظر به حوزه سیاست و رفتار سیاسی است. روایات متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه اگر انسانی از عدالت و اخلاق در گفتار تمجید نماید و خود در مقام عمل خلاف آن رفتار نماید در روز رستاخیز بیشترین حسرت و تأسف از آن وی خواهد بود. مرحوم کلینی در کتاب شریف «اصول کافی» در بابی تحت عنوان «من وصف عدلاً و عَمَلَ بِغَيْرِهِ (کسی که عدالتی را بستاند و بر خلاف آن عمل کند). روایات اندیشه برانگیزی را از معصومین علیهم السلام تقریر کرده‌اند. (کلینی،

بی‌تا، ص 408) ممکن است اینگونه تصور شود که پایبندی به موازین اخلاقی در حوزه روابط فیما بین افراد در اجتماع مطلوب شمرده شده است و این مطلوبیت در سیاست و قدرت سیاسی به دلیل مصالحی که از آن یاد می‌شود فاقد اعتبار و یا شناور است. در پاسخ باید متذکر شد که سیره پیامبر اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بعنوان دو الگوی کامل که تجلی سیاست دینی در رفتار آنان هویدا است، احتمال فوق را رد می‌کند. امیرالمؤمنین امام علی (ع) در قول و فعل در دوران حکومت خویش و بلکه در طول زندگانی خویش اخلاق و سیاست را به هم آمیخته و مکارم و محاسن اخلاقی را در تمام زوایای زندگی سیاسی خویش به عنوان یک الگوی دینی و مطلوب اسلامی به نمایش گذاشتند.

در این بخش به اختصار به ذکر مهمترین مولفه‌های سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین علی (ع) می‌پردازیم. مؤلفه‌هایی که به واقع متمایز کننده سیاست دینی و اخلاقی از سیاست غیردینی و غیراخلاقی است و حکمرانان دیگر نظیر معاویه در دوران حکومت از این روش‌های غیراخلاقی در سیاست برای پیشبرد اهداف بهره می‌بردند و امیرالمؤمنین علی (ع) بر اساس تعالیم دینی از بکار بردن آن روش‌ها پرهیز و ابا داشتند. مهمترین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین علی (ع) از این قرار است :

1- لزوم پرهیز از پیمان شکنی، فریبکاری و خیانتکاری در سیاست

یکی از مواضع مهم و گاه سرنوشت‌ساز در حوزه قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری نقض پیمان و استفاده از فریب و نیرنگ جهت نیل به مقصود است. در گفتار و کردار حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) مشاهده می‌شود که ایشان استفاده از این روش‌های غیراخلاقی را برای نیل به هدف مشروع نیز به کار نمی‌بردند و استفاده از این روش‌ها را مجاز ندانسته و مستوجب عذاب آخرت می‌شمردند. در این راستا روایات صریحی وجود دارد که در نهج‌البلاغه و مصادر معتبر شیعه ذکر شده است روایاتی که در ادامه می‌آید صریح و مربوط به حوزه قدرت سیاسی است. امیرالمؤمنین (ع) در کوفه در ضمن ایراد خطبه فرمودند : «ای مردم اگر نبود بد بودن و ناپسند بودن پیمان شکنی و خیانت هر آینه من زیرکترین مردم می‌بودم، ولی پیمان‌شکنان گنهکارند و گنهکاران نافرمان. بدرستی که پیمان‌شکن و گنهکار (که پروایی در به کارگیری هر روشی برای نیل به هدف ندارد) و خیانتکار در آتش خواهند بود. [5] (الحر العاملي، ص 52 و الطباطبائي البروجردي، بی‌تا، ص 558)

در نهج‌البلاغه نیز ذکر شده که گروهی به امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در مقام اعتراض می‌گویند که ظاهراً معاویه از شما باهوش‌تر و باکیاست‌تر در سیاست و حکمرانی و پیشبرد اهداف سیاسی است و امام در پاسخ این گروه می‌فرماید :

«به خدا سوگند معاویه از من زیرکتر نیست. او پیمان شکنی و گنهکاری (مکر و حيله) می‌کند. اگر پیمان شکنی ناپسند و نامطلوب نبود من زیرکترین مردم می‌بودم! ولی پیمان‌شکنان گنهکارند و گناه کاران اهل فجور و نافرمانی. هر پیمان شکنی را روز قیامت پرچمی است که بدان شناخته می‌شود. مرحوم صدوق (ره) از اذان روایت می‌کند همین مسأله را با اندکی تغییر، و می‌گوید امام فرمودند که من از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که مکار و خدعه‌گر و خیانتکار در آتشند و اگر چنین نبود من مکارترین فرد عرب بودم.» [6] (فیض الاسلام، 1378، ص 648)

بنابراین مشاهده می‌شود که به کارگیری روش‌های غیراخلاقی برای رسیدن به هدف هر چند مشروع باشد در شریعت اسلام جایز نیست و رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) در دوران حکومت به این امر مهم ملتزم و به شدت پایبند بودند. امام صادق (ع) نیز از قول پیامبر (ص) نقل نمودند که آن حضرت فرمود :

«هر پیمان شکن مکاري روز قیامت با پیشوایش وارد محشر می شود در حالی که دهان او کج شده است و سرانجام وارد جهنم می گردد.» [7] (الحر العاملي، ص 52)

در همین راستا در مصادر تاریخ ذکر شده وقتی ابوبصیر و ابوجندل نزد پیامبر اکرم (ص) در مدینه آمدند، پیامبر براساس تعهدی که به موجب قرارداد صلح حدیبیه با قریش پذیرفته بودند آنان را به مکه و کفار قریش عودت دادند.

بر همین اساس امیرالمؤمنین (ع) در فرمان حکومتی و سیاسی خود به مالک اشتر می فرماید :
«ای مالک اگر میان خود و دشمنت پیمان دوستی بستی و امانش دادی به عهد و پیمان خویش وفادار باش و امانی را که داده ای نیک رعایت نمای. در برابر پیمانی که بسته ای و امانی که داده ای خود را سپر ساز، زیرا هیچ یک از واجبات الهی که مردم با وجود اختلاف در آراء و عقاید در آن همداستان و هم رأی هستند بزرگتر از وفای به عهد و پیمان نیست. حتی مشرکان هم وفای به عهد و پیمان را در میان خود لازم می شمردند، زیرا عواقب ناگوار غدر و پیمان شکنی را دریافته بودند. پس در آنچه بر عهده گرفته ای، خیانت مکن و پیمان را شکن و دشمنت را به پیمان فریب مده! زیرا تنها انسان های نادان و شقی در برابر خداوند دلیری و گستاخی می کنند. خداوند عهد و پیمان خود را به سبب رحمت و محبتی که بر بندگان خود دارد، امان قرار داده و آن را حریمی ساخته که مردم در سایه استوار آن زندگی کنند و به جوار آن پناه آورند. پس نه خیانت را جایی برای خودنمایی است و نه فریب و حيله گری را.» (آیتی، 1376، ص 343)

لازم به ذکر است که روایات مهم دیگری نیز در این باره از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و امیرالمؤمنین (ع) در منابع روایی و متون دینی ذکر شده است که جهت پرهیز از اطالة تقریر به ذکر موارد فوق اکتفا می شود.

2- لزوم پرهیز از کذب و وعده کذب

مؤلفه مهم دیگر در سیاست اخلاقی رسول گرامی اسلام و امیرالمؤمنین (ع) ضرورت پرهیز از کذب و وعده های کاذب است. تمسک به دروغگویی و کذب و استفاده ابزاری از وعده های کاذب جهت پیشبرد اهداف و مقاصد حکومت، از ابزارهای متداول در حوزه عمل سیاسی و حکمرانی بوده است. تاریخ مشحون از به کارگیری این ابزار از سوی قدرت های حاکم جهت نیل به مقصود است. حضرت امیرالمؤمنین علی اذعان می دارند که هیچ گاه از چنین روشی استفاده نکرده و حتی هیچ سَرّی را جز اسرار جنگ که آن هم به مصلحت خود آنان بوده است از آنان پنهان نکرده اند.

ایشان در فرمان حکومتی خویش به مالک اشتر می فرماید :

«ای مالک بپرهیز از اینکه وعده دهی و خلاف آن عمل کنی (وعده کاذب دهی) زیرا خلف وعده سبب برانگیختن خشم خدا و مردم می شود. خدای تعالی می فرماید : «خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگوید و بجای نیاورد.» [8] (آیتی، ص 335) رفتار حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در این خصوص قبل و بعد از در اختیار گرفتن زمامداری مسلمانان یکسان نبوده است. صداقت در گفتار و رفتار، واقع گرایی و پرهیز از وعده های بعیدالتحقق و نابجا همواره در سیره امیرالمؤمنین علی (ع) قابل ملاحظه و مشاهده است.

3- مهربانی با مردم و تجسس نکردن در زندگی خصوصی آنان

مؤلفه سوم از سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین علی (ع) را در امر حکومت و کشورداری می توان در برخورد

عطوفت‌آمیز با تمام مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان و تجسس نکردن در زندگی خصوصی آنان دانست. تساهل و مدارا با مردم و وارد نشدن به حوزه زندگی خصوصی و مستور داشتن معایب و لغزش‌های آنان و افشا نکردن معایب انسان‌ها از شاخص‌های بارز سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین علی (ع) است. در مورد رفتار محبت‌آمیز و تؤام با تلافی نسبت به تمام مردم و پیروان ادیان مختلف حضرت امیرالمؤمنین علی خطاب به کارگزار حکومتی خویش می‌گوید :

«ای مالک قلب خود را از محبت به مردم و لطف و رحمت نسبت به آنان لبریز کن و همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دوگروهند، یا برادران دینی تو هستند و یا همانند تو در آفرینش» (یا مسلمانند یا انسان‌های همانند تو و غیرمسلمان با هر دو گروه مهربان باش) [9] (آیتی، ص 322). و در همین فرمان به مالک اشتر می‌فرماید :

«باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمن‌ترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیبجوی مردم است. زیرا در مردم عیب‌هایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آنها سزاوارتر است. از عیب‌های مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه که آشکار شود، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است داوری کند. تا توانی عیب‌های دیگران را بپوشان، تا خداوند عیب‌های تو را که خواهی از مردم مستور ماند بپوشاند. (آیتی، ص 324) چنین رفتار بزرگوارانه و تؤام با گذشت امام علاوه بر الگو بودن یکی از عوامل مهم جذب و اعتماد مردم به زمامداران و والیان است. نکته قابل مذاقه آن که حضرت امیرالمؤمنین علی نه تنها خود در رعایت رهنمودهای فوق پیشتاز بودند، بلکه تلاش وافر ایشان این بود که کارگزاران و والیان ایشان نیز به این مؤلفه‌های اخلاقی و دینی متخلق شوند.

4- پرهیز از کبر و غرور

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین علی (ع) که خود نیز در دوران حکمرانی بدان ملتزم و پایبند بود پرهیز و دوری از کبر و خودپسندی است. خودپسندی یکی از رذائل اخلاقی است که در سیاست منشأ آثار نامطلوبی است. از امام باقر (ع) روایت شده است که : «تکبر و خودپسندی از مرکب‌هایی است که انسان را به دوزخ رهنمون می‌کند.» (ابن بابویه، بی‌تا، ص 500) رسول خدا (ص) نیز فرموده‌اند «بیشتر اهل جهنم از متکبرانند» (ابن بابویه، ص 502) ممکن است گفته شود که تکبر لازمه ابهت والیان و کارگزاران و از ابزارهای اطاعت و پیروی مردم و مخاطبان است. از رفتارهای متعارف و کلاسیک حکام که سبب ترس و واهمه می‌شد، رفتار متکبرانه بوده است. ماکیاوولی نیز در کتاب شهریار چنین رفتاری را لازمه ترس و ترس را ابزار اطاعت می‌شمارد و می‌گوید : برای شهریار بهتر است که مردم از وی بترسند تا به او عشق بورزند. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) استفاده از این ابزار را سخیف و غیراخلاقی شمرده و پرهیز از آن را به زمامداران و والیان توصیه کرده است.

امیرالمؤمنین علی (ع) در لزوم پرهیز والیان و حکمرانان از کبر و غرور و تفاخر می‌فرماید :
«از سخیف‌ترین ویژگی‌های والیان در نزد مردم صالح آن است که مردم پندارند که آنان دوستدار فخر و مباهات‌اند و بنای کار و حکومت خود را بر کبر و غرور می‌نهند.» [10] (نهج‌البلاغه، خطبه 207) بر همین اساس امیرالمؤمنین علی (ع) در فرمان حکومتی به والی خویش اشعار می‌دارند :
«ای مالک از خودپسندی و از اعتماد به آن چه موجب عجب و خودپسندی شده و نیز از دلبستگی به ستایش و

چرب‌زبانی‌های دیگران پرهیز کن. زیرا یکی از بهترین فرصت‌های شیطان است برای تاختن تا کردارهای نیکویی نیکوکاران را نابود سازد.» [11] (آیتی، ص 335)

از لحاظ سیاسی نیز کبر و غرور یکی از عوامل مهم استبداد و خودکامگی و قلع و قمع دیدگاه‌ها و نظرات مختلف است که نتیجه آن تنها ماندن حاکم و قلع و قمع دیدگاه‌های منتقد و بعضاً سازنده است. این خودکامگی به تعبیر ابن خلدون در بحث چگونگی زوال دولت‌ها و حکومت‌ها یکی از عوامل قابل توجه در فروپاشی قدرت و نظام سیاسی است. (ابن خلدون، 1366، صص 320-324)

5- لزوم پرهیز از ظلم و ستم به مردم

پنجمین مؤلفه از سیاست اخلاقی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) پرهیز از ستم و ظلم در ابعاد و اشکال مختلف آن است. ستم به خلق ستون خیمه سیاست غیراخلاقی است که در طول تاریخ بشر با قدرت سیاسی آمیخته شده است. ظلم به معنای تعدی از حدود است. این معنای عام از ظلم به تعبیر برخی از بزرگان انواع رذائل و ارتکاب انواع افعال زشت عقلی و شرعی را شامل می‌شود.

این برداشت مبین ظلم بالمعنی الاعم است. (نراقی، 1376، ص 475). ظلم به معنای اخص شامل اضرار به غیر و ایداء بندگان خدا در مراتب مختلف است. کشتن، تصرف ناروا و غیرشرعی در اموال، مضروب نمودن، ناسزا گفتن و حتی عیب کردن از مصادیق ستمگران و ستم به غیر شمرده شده است. قرآن مجید در آیات متعددی از فرجام دهشتناک ظلم سخن می‌گوید. از جمله در سوره ابراهیم می‌فرماید: «گمان مبر که پروردگار غافل است از کرده ستمکاران، این مهلتي که به آنان داده است به جهت آن است که عذاب و کیفر عملشان را به روزی موكول کند که در آن چشم‌ها از گردش بازماند.» [12] (سوره ابراهیم، آیه 41)

در روایات اسلامی ظلم والی به معنای عام، به عدل و داد رفتار نکردن آمده است. رعایت عدل و داد نیز در معنای گسترده آن به تعبیر کلامیون، «اعطا كل ذي حقِّ حقّه» در تمام حوزه‌های حیات اجتماعی و سیاسی و توزیع منابع و امتیازات است. از رسول خدا (ص) مروی است که «پست‌ترین و ذلیل‌ترین مردم در نزد خداوند کسی است که امر مسلمانان در اختیار او باشد و میان ایشان به راستی و عدالت رفتار نکند.» (مجلسی 1403، ص 352) امیرالمؤمنین (ع) در خطبة 175 نهج‌البلاغه در فرازی از گفتار خویش ظلم را به سه نوع تقسیم می‌کنند و می‌فرمایند:

«بدانید که ظلم را سه گونه است. ظلمی که آمرزیده نشود و ظلمی که بازخواست گردد و ظلمی که بخشوده است و بازخواست نشود. ظلم و ستمی که آمرزیده نشود شرک به خداوند است. خداوند (در قرآن مجید) می‌فرماید: خدا نمی‌آمرزد کسی را که به او شرک ورزیده باشد. ظلمی که آمرزیده شود ظلم بنده است به خود با ارتکاب برخی کارهای ناشایست و ظلمی که بازخواست می‌گردد ظلم کردن بندگان خداست به یکدیگر. (آیتی، ص 199).» از مصادیق ستم به خلق در حوزه قدرت سیاسی و واگذاری مناسب حکومتی و تخصیص به افراد نالایق و بی‌کفایت است. در سیره سیاسی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) مشاهده می‌شود گاه افرادی از لحاظ معنوی و دینی در مرتبه والایی قرار داشته و حتی مانند کمیل از اصحاب سرّ ایشان بودند ولی امام از واگذاری مسئولیت و منصب حکومتی به ایشان خودداری کردند. تشخیص امام علی الاصول مبتنی بر این داور بود که علیرغم وجود دینداری و پروای الهی، توانایی و کفایت در انجام وظایف حکومت که از آن تعبیر به کفایت و توانایی در مدیریت می‌شود لازمة انتصاب به مناصب حکومتی است. دلیل این امر نیز واضح است زیرا والی هم از لحاظ شرعی و هم

از نظر مردم مسئول رفتار خود و زیردستانش است. نکته‌ای که در منابع دینی نسبت به آن هشدار داده شده و غزالی در کتاب نصیحه الملوک و احیاء علوم الدین به آن اشاره کرده است.

امام علی (ع) در فرمان حکومتی خویش به مالک اشتر، استاندار و والی خویش را به شدت از ظلم و ستم نهی می‌نماید و حتی برخی از مصادیق ظلم را که به جز کیفر شدید اخروی، در دنیا نیز در زوال قدرت سیاسی مؤثر است یادآور می‌شود.

امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر می‌فرماید :

«ای مالک بترس از خون‌ها و بناحق ریختن آن، زیرا چیزی بیشتر موجب عذاب و کیفر و بزرگتر برای بازخواست و سزاوارتر برای از دست دادن نعمت و به سر رسیدن عمر از ریختن خون‌های بناحق نیست، و خداوند نخستین چیزی را که روز رستاخیز بین بندگان حکم می‌فرماید درباره خون‌هایی است که ریخته‌اند. پس قوت و برقراری حکومت را با ریختن خون حرام طلب مکن، زیرا ریختن خون حرام از اموری است که حکومت را ضعیف و سست می‌گرداند و بلکه آن را از بین برده (و از گروه و خاندانی به خاندان دیگر) انتقال می‌دهد.» (فیض الاسلام، 1378، ص 130)

همچنین از امیرالمؤمنین (ع) مروی است که «بزرگترین گناهان، گرفتن (تصرف ناروا) مال مسلمان بناحق و ظالمانه است.» (الحر العاملی، بی‌تا، ص 343)

در تعالیم اسلامی، ظلم و ستم در تمام اشکال آن فرد ظالم را مدیون فرد مظلوم می‌نماید. در حوزه قدرت سیاسی ظلم و ستم می‌تواند در مورد تعداد زیادی از مردم اعمال شود لذا در دادگاه عدل الهی پذیرفته شدن توبه ظالم منوط به چشم‌پوشی و گذشت تمام افراد مظلوم است و حصول این بخشش کاری است بس دشوار. امیرالمؤمنین علی (ع) در فرمان حکومتی خود به مالک اشتر درباره عواقب ستم جمعی گفتار اندیشه برانگیزی دارند و می‌فرمایند : «ای مالک بپرهز از اینکه به خود اختصاص دهی، چیزی را که همگان را در آن حقی است یا خود را به نادانی زنی در آن چه توجه تو به آن ضروری است و همه از آن آگاهند. زیرا به زودی آن را از تو می‌ستانند و به دیگری می‌دهند. زود باشد که حجاب از برابر دیدگانت برداشته شود ببینی که داد مظلومان را از تو می‌ستانند.» (آیتی، ص 355) با ملاحظه گفتار و سیره حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) ملاحظه می‌شود که وی سیاست اخلاقی خویش را به حوزه حقوق اجتماعی خلق و لزوم آدای حقوق آنان از سوی زمامداران تعمیم داده و عدم توجه به این مهم را موجب بازخواست جدی در پیشگاه قاضی اعظم یعنی خداوند می‌داند. با تعمقی در سیاست اخلاقی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) مشاهده می‌شود که باور ایشان به رستاخیز و مؤاخذه پس از مرگ باعث شده بود ایشان چه در دوران حکومت، چه در زمان جنگ، چه در زمان صلح و چه در دوران عزلت پس از غصب خلافت، از روش‌های غیراخلاقی که دین نیز تأیید نمی‌کند جهت پیشبرد اهداف و مقاصد استفاده نکنند.

6- عفو و گذشت در مواجهه با دشمنان و مخالفان

از مؤلفه‌های مهم و عجیب در سیره اخلاقی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) عفو و گذشت به خصوص هنگام غلبه بر دشمن بود. رفتار بزرگوارانه و تؤام با فتوت او با مخالفان و دشمنانش مانند مروان و عبدا... بن زبیر و سعید بن العاص که در جنگ جمل بر آنان تفوق یافت و علی‌رغم اسارت، امام آنان را رها کرد و تلافی نمود، از آن جمله است. اهل بصره علیه وی و اولادش دست به شمشیر بردند و ناسزا گفتند اما پس از غلبه بر آنان، همگی را امان بخشید و مانع تصاحب اموالشان شد. در جنگ صفین معاویه و لشکرش پس از تصرف، آب را بر روی امام

و یارانش سد کردند اما حضرت امیرالمؤمنین علی پس از تفوق بر آنان و دور کردن آنان از مقابله به مثل خودداری کردند. اینگونه رفتارهای فتوت‌آمیز که حاکی از علو روح و ملکات والای اخلاقی است در سیاست‌های مبتنی بر اخلاق امام به وفور قابل مشاهده است. منابع اهل سنت نیز سیره اخلاقی امام را اعجاب‌آور و تحسین‌برانگیز خوانده‌اند. محدث قمی (ره) نقل نموده که یکی از بزرگان اهل سنت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) را در عالم رؤیا و خواب مشاهده می‌نماید. به ایشان می‌گوید: «چرا شما وقتی مکه را فتح نمودید خانه ابوسفیان را مأمن قرار دادید و فرمودید هر کس داخل خانه ابوسفیان شود در امان است در حالی که فرزند او در کربلا در حق فرزندان و خاندان تو به عکس تلافی نمود. حضرت امیرالمؤمنین علی در توضیح فرمودند: مگر اشعار ابن الصیفی را در این باب نشنیدی.» گفتم: خیر، فرمود: جواب خود را از ایشان بگیر. پس از مراجعه به ابن الصیفی متوجه می‌شود اشعاری را که حضرت امیرالمؤمنین علی به آن اشاره نموده در همان شب سروده شده و آن اشعار دارای این ابیات است:

مَلَكْنَا فَكَانَ الْعَفْوُ مِنَّا سَجِيَّةً فَلَمَّا مَلَكَتُمْ سَالَ بِاللَّيْلِ أَبْطَحُ
وَحَلَلْتُمْ قَتْلَ الْأَسَارِيِّ وَ طَالَ مَا غَرَوْنَا عَلَيَّ الْأَسْرِي فَتَعَفَوُ وَ نَسَفَحُ
وَ حَسْبُكُمْ هَذَا التَّفَاوُتُ بَيْنَنَا وَ كُلُّ إِنَاءٍ بِالَّذِي فِيهِ يَرَشَحُ
(قمی، 1377، ص 197)

در آثار و کتب مربوط به «اندرزنامه و سیاست‌نامه نویسی» عفو و گذشت به ویژه در هنگام غلبه بر خصم از عوامل مهم جذب مخالفان و انقیاد آنان در برابر قدرت سیاسی شمرده شده است، هر چند به تعبیر طه حسین در الفتنة الکبری رفتارهای اخلاقی حضرت امیرالمؤمنین علی و عفو و گذشت و تصدق و بخشش وی فاقد اغراض دنیوی و سیاسی بوده است.

7- اکتفا به حداقل در استفاده از مواهب دنیوی در دوران زمامداری

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) برخلاف روش متداول زمامداران، در دوران حکمرانی و زمامداری در استفاده از مواهب دنیوی مانند غذا و لباس، خود را در مضیقه بیشتر قرار داده و بر نفس خویش سخت‌گیری مضاعفی وارد می‌کردند. حضرت امیرالمؤمنین علی با این نگرش اخلاقی و با این احتمال که شاید در قلمرو حکومتی وی و در بلاد دوردست شخصی وجود داشته باشد که با شکم گرسنه سر بر بالین گذارد، با آنان در گرسنگی احتمالی همدردی می‌کرد. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه به عثمان بن حنیف فرمود: «پیشوای شما از مواهب دنیا به دو جامه کهنه و از طعام به دو قرص نان اکتفا نموده» و سپس به وی یادآور شدند:

«اگر می‌خواستیم غذای خود را از عسل مَصْفی و مغز گندم قرار دهیم و جامه‌های خویش را از حریر و پارچه‌های گران‌قیمت قرار دهیم برای من امکان‌پذیر بود، ولی دور باد که هوی و هوس بر من غلبه کند و من چنین روشی اختیار کنم و شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که نان نداشته باشد و با شکم گرسنه سر بر زمین بگذارد. آیا من با شکم سیر بخوابم و در اطراف من شکم‌های گرسنه باشد و قناعت کنم به این که مرا امیر مؤمنان گویند ولی در فقر با آنان مشارکت نکنم و به خوردن غذاهای لذیذ پردازم؟» (قمی، 1377، ص 195)

براساس همین نگرش و جهت‌گیری اخلاقی، حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در فرمان حکومتی خویش به مالک متذکر می‌شود که دورترین مردم در قلمرو حکومت تو همان اندازه حق دارند که نزدیک‌ترین آنها. (آیتی، ص 337). امام متقین همچنین از والی خویش طلب می‌کند که جهت آشنایی نزدیک و شخصی با مشکلات و نیازهای

مردم، خود را از آنان پنهان نکند و به رفع نیازهای آنان بپردازد و به بهانه پرداختن به کارهای مهم و سترگ از رفع حوائج به ظاهر کوچک آنان غفلت نورد. اصبع بن نباته از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می‌کند که :
«هر والی و زمامداری خود را از مردم پنهان کند خداوند نیز در روز رستاخیز خود را از او پنهان دارد و روی گرداند. (به نیازهایش در آن روز توجه نکند) و اگر والی و حاکم جهت (رفع نیازهای آنان) از آنان هدیه بگیرد مرتکب خیانت شده و اگر از مردم رشوه بگیرد مشرک است. (عمل او در حد شرک به خدا محسوب می‌شود.) (ابن بابویه، بی‌تا، ص 595)

سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین (ع) به خصوص در دوران حکمرانی، الگویی روشن در تبیین نگرش اخلاقی دین در حوزه قدرت سیاسی است. الگویی که حتی در مواجهه و داوری درباره خصم نیز از آن عدول نمی‌کردند. پیشوای پنجم شیعیان حضرت امام باقر (ع) درباره رفتار اخلاقی و منش بزرگوارانه آن حضرت نسبت به مخالفان و کسانی که علیه وی دست به شمشیر بردند و به قیام مسلحانه روی آوردند یعنی ناکثین و قاسطین و مارقین که سه جنگ داخلی جمل، صفین و نهروان را به امام تحمیل کردند می‌فرماید :
«علی (ع) هیچ یک از کسانی را که با او می‌جنگیدند متهم به شرک و نفاق نمی‌کرد و درباره آنان می‌گفت : « [13] (الحر العاملي، بی‌تا، ص 62)

«آنان برادران ما هستند که بر علیه ما دست به تجاوز و نافرمانی زده‌اند!»
در سیره سیاسی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) مؤلفه‌های دیگر در آمیختگی اخلاق و سیاست و استفاده از سیاست اخلاقی در حکمرانی قابل مشاهده و ردیابی است که در این مقوله به ذکر مختصر برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها بسنده شده است. در پایان یادآوری این نکته ضروری است که در سیره حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) روش‌های اخلاقی دین که در حوزه روابط خصوصی و اجتماعی تبیین شده است به شکلی کاملاً آشکار به حوزه قدرت سیاسی تعمیم یافته است و چنین نیست که روابط فردی و خصوصی در اجتماع اخلاق و رفتار به هم آمیخته باشد اما در حوزه قدرت سیاسی و به بهانه مصلحت‌اندیشی‌های خاص این آمیختگی مغفول واقع شود. روش و سیره حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) همچنین در جهت ترغیب دیگران به خصوص صاحبان قدرت به اتخاذ چنین شیوه‌هایی در مدیریت و حکمرانی بود. در مصادر روایی آمده است که امام در دوران زمامداری در میان مردم و صنوف مختلف ظاهر می‌شدند و این آیه را تلاوت می‌نمودند «تلك الدار الآخرة تجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض و لا فساداً» و می‌گفتند که این آیه در مورد حکمرانان عادل و متواضع و دیگر مردمانی است که صاحب قدرت هستند. (المتقي، 1979، م، ص 108)

پی نوشت ها :

* استادیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق

[1] - اني بعثت لأتمم مكارم الاخلاق.

[2] - يا ايها الذين آمنوا لِمَ تقولون ما لاتفعلون كَبُرَ مَقْتاً عندالله أن تقولوا ما لاتفعلون

[3] - «أتامرون الناس بالبر و تنسون أنفسكم و انتم تتلون الكتاب أفلا تعقلون».

[4] - « يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط و لا يجرمكم شأن قوم علي لا تعدلوا، إعدلوا هو أقرب للتقوي...»

[5] - «عن علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن علي بن اسباط، عن عمّه يعقوب بن سالم، عن ابي الحسن العبدى، عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباته قال امير المؤمنين (ع) ذات يومٍ و هو يخطبُ علي المنبر بالكوفة «ايها الناس لو لا كراهيه الغدر لَكُنْتُ مِنْ أدهي الناس الا اَنْ لِكُلِّ غَدْرِهِ فَجْرَةٌ، و لِكُلِّ فَجْرَةٍ. ألا و ان الغدر و الفُجور و الخيانه في النار»

[6] - « و ا... ما معاويه بادهي مني و لكنّه يَغْدِرُ و يفجر و لولا كراهيه الغدر لكنت من أدهي الناس، ولكن كُلُّ غَدْرَةٍ فَجْرَةٌ، و كُلُّ فَجْرَةٍ كُفْرَةٌ، و لكل غادرٍ لواءٌ يُعرَفُ به يوم القيامة.

[7] - «يَجِي كُلُّ غادرٍ بامام يوم القيامة مائلاً شذقه حتي يَدْخُلَ النار.»

[8] - اياك ... اَنْ نَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ موعِدَكَ بِخُلْفِكَ،... و الخُلف يوجب المَقْتَ عندا... و الناس قال ا... تعالي : «كَبُرَ مقتاً عندا... اَنْ تقولوا ما لاتفعلون.»

[9] - «و أشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لاتكوننَّ عليهم سَبْعاً ضارباً تَغْتَنِمُ أكلهم، فانهم صنفان، إمّا أَحُّ لك في الدين او نظيرٌ لك في الخلق.»

[10] - «...و انّ من أسخَف حالاتِ الوُلاةِ عندَ صالح النَّاسِ اَنْ يَظُنَّ بهم حُبَّ الفَخْرِ، و يوضَعَ أمرُهم علي الكِبَر.»

[11] - «اياك و الاعجاب بنفسك و النّفقه بما يُعْجِبُك منها و حبّ الاطراء، فانّ ذلك من أوثق فُرَصِ الشيطان في نفسه لِيَمَحَقَ مايكونُ من احسان المحسن.»

[12] - «ولا تحسبنَّ الله غافلاً عما يفعل الظالمون، انما يُوخِّرُهُم ليومٍ تشخّص فيه الابصار.»

[13] - «انّ علياً لم يكن ينسب أحداً من اهل حربه إلي الشرك و لا إلي التّفاق و لكنّه كان يقول هم اخواننا بَعَوا علينا

كتابنامه

1- قرآن كريم :

2- آيتي، عبدالمحمد، ترجمه نهج البلاغه، ج2، تهران، بنياد نهج البلاغه، 1376.

3- ابن بابويه، ابوجعفر، محمد بن علي بن الحسين قمي، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، چاپ رستمخاني بيتا.

4- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة كتاب العبر، ترجمه محمد پروين گنابادي، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1366.

5- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.

6- الحر العاملي، شيخ محمد بن الحسن، وسائل الشيعه الي تحصيل مسائل الشريعه، ج11، بيروت، داراحياء التراث العربي، بيتا.

7- الطباطبائي البروجردي، السيد حسين، جامع احاديث الشيعه، ج13، قم، منشورات مدينه العلم، 1407.

8- الطباطبائي، السيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج5، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بيتا.

9- الطبرسي، إعلام الوري بأعلام الهدي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بيتا.

10- عنايت، حميد، بنياد فلسفه سياسي در غرب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1364.

11- غزالي، ابوحامد، نصيحة الملوک با تصحيح استاد جلال الدين همائي، تهران، نشر هما، 1367.

12- فروزانفر، بديع الزمان، احاديث مثنوي، تهران، انتشارات اميرکبير، 1361.

- 13- فيض الكاشاني، محسن (محمد بن المرتضي)، المهجة البيضاء في تهذيب الاحياء، مؤسسه نشر اسلامي، بي تا.
- 14- فيض الاسلام، علي نقي، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات فيض الاسلام، 1378.
- 15- الكليني الرازي، ابوجعفر، محمد بن يعقوب بن اسحاق، اصول كافي، ج3 (كتاب الايمان و الكفر، بي جا)، انتشارات علميه اسلاميه، بي تا.
- 16- ليتل، دانييل، تبين در علوم اجتماعي، عبدالكريم سروش، چاپ اول، 1373.
- 17- المتقي، عطاءالدين بن علي، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسة الرساله، 1979.
- 18- المجلسي، مولي محمد باقر، بحارالانوار، ج 61، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403.
- 19- المجلسي، مولي محمدباقر، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالكتب الاسلاميه ، 1404.
- 20- مولوي، مولانا جلال الدين محمد، مثنوي معنوي، تهران، نشر اقبال، 1377.
- 21- مسكويه رازي، ابو علي احمد بن محمد بن يعقوب، تهذيب الاخلاق و تطهير الاعراق، اصفهان، انتشارات مهدي، بي تا.
- 22- ماکياولي، نيكولو، شهريار، داريوش آشوري، تهران، نشر مركز، 1375.
- 23- ماکياولي نيكولو، گفتارها، حسن لطفي، تهران، انتشارات خوارزمي، 1377.
- 24- محدث قمي، شيخ عباس، منتهي الامال، چاپ علمي، 1377.
- 25- نراقي، احمد، معراج السعاده، قم، انتشارات هجرت، 1376.
- 26- Machiavelli, Niccolo : The Prince, Translated by Lugi Ricci, Mentor, 1953.